

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۶۹ تا ۳۸۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

(مقاله پژوهشی)

بررسی خواستگاری زنان از مردان در شاهنامه فردوسی

با رویکرد روان شناختی کارل گوستا یونگ

مریم سعید^۱، دکتر علی عشقی سردهی^۲،

دکتر سیدعلی اکبر شریعتی فر^۳، دکتر سعید روزبهانی^۴



چکیده

در شاهنامه فردوسی در آن چه مربوط به دوره پهلوانی و اساطیری است به خواستگاری دختران از پسران یا زنان از مردان برمی خوریم که با فرهنگ و عرف امروز ما سازگاری ندارد، اما حقیقتی است از روزگار پهلوانی و آغاز پیدایش حکومت‌های نخستین که بر مدار کشاورزی و گله‌داری و نیاز به زمین‌های آباد شکل گرفته‌اند. پهلوانان که تنومندی و نیرومندی ویژه دارند در جنگ‌ها و حکومت‌های نخستین مقامی والا پس از شاهان و گاه حتی برتر از شاهان قرار می‌گیرند؛ بنابراین دختر بزرگان و شاهزاده خانم‌ها آرزو دارند با پهلوانان ازدواج کنند تا دارای فرزندان سالم و نیرومند شوند که بعدها ارج خانوادگی را پاس بدارند. پژوهندگان این گفتار بر آن هستند با رویکرد روان‌شناختی کارل گوستا یونگ، روان‌شناس نامدار غربی، که بر مبنای «آنیما» و «آنیموس» در ناخودآگاه روان زنان و مردان وجود دارند و به صورت انگیزه درونی و بیرونی در خود آگاه پدیدار می‌شوند بپردازند و عملکردها و حوادث ناشی از شکل‌گیری آنیما و آنیموس را به دو صورت مثبت و منفی واکاوی نمایند. این پژوهش که به روش (توصیفی - تحلیلی - تطبیقی) انجام می‌گیرد نشان می‌دهد که انتخاب همسر در شاهنامه در دوره پهلوانی در ناخودآگاه روان شخصیت‌های داستان جای دارد که زنان می‌توانند نماد آنیمای مثبت و منفی موجود در روان انسان بوده و در سرنوشت شاهزادگان و پهلوانان مؤثر باشند.

کلید واژه‌ها: شاهنامه فردوسی، خواستگاری، یونگ، آنیما، آنیموس.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Maryam.saeid61@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول)

eshghi@iaus.ac.ir

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. shariatifar@iaus.ac.ir

^۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. roozbahani@iaus.ac.ir

ترایم کنون گر بخواهی مرا

مقدمه

زن (zan) واژه‌ای به زبان پهلوی، مترادف با بارداری است، زندگی و زنده بودن از او سرچشمه می‌گیرد، زناشویی نیز از همین واژه ساخته می‌شود؛ در حالی که مرد (marth) همزاد مُردن و تن میرا آمده لذا در دوره اساطیر ازدواج و خواستگاری زنان فرجام می‌یابد؛ یعنی «زناشویی» و مرکز «مردا زنی» در فرهنگ ما وجود ندارد. یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: «اصل مادر است، پدر رهگذر است». در روزگار نخستین و در دوره پهلوانی که پهلوانان برای به دست آوردن زمین‌های حاصلخیز و مراتع سبز و خرم با همسایگان در نبرد بوده‌اند و نمونه آن جنگ‌های ایران و توران می‌تواند باشد، پهلوانان جایگاه برجسته دارند بنابراین شاهزاده خانم‌ها و دختران بزرگان و گاه زنانی که همسر دارند خواهان و خواستگار همسری با پهلوانان می‌گردند به ویژه شه‌دختان، که آئیمای آنان در انتظار آئیموس مثبت و قوی به سر می‌برد؛ چه در رؤیا و چه در خیال و یا در حقیقت به دنبال مردی پهلوان و یا شاهزاده‌ای به نام هستند؛ لذا هنگامی که از دایه‌گان و نزدیکان خود آوازه مردی پهلوان و نیرومند را می‌شنوند یا تصویر آن را در رؤیای خود در می‌یابند و یا آنکه پیکره و نقاشی شده آن را می‌بینند به او دل می‌بندند و در جستجوی آن برمی‌آیند تا چه رسد به آن که مرد و آئیموس دلخواه خود را در روبه‌روی خود ببینند، این جاست که فرصت را از دست نمی‌دهند و به طور مستقیم و یا به وسیله دایگان خود از آن پهلوان و مرد دلخواه خواستگاری می‌نمایند. نکته شایان توجه آن است که همگی این ازدواج‌ها با بیگانگان انجام می‌پذیرد و شوربختانه تلخ کامی‌ها به بار می‌آورد چونان: ازدواج زال (فرزند سام با رودابه)، دختر مهرباب کابلی، که از تبار ضحاک تازی است و سرانجام آن کشته شدن رستم دستان، فرزند زال، به دست برادر ناتنی او «شغاد» رخ می‌دهد؛ یا ازدواج رستم با ته‌مین، دختر شاه سمنگان، که شهادت و تراژدی سهراب را در پی دارد و چنین است ازدواج کاووس کیانی با سودابه، دختر شاه هاماوران، و ازدواج سیاوش با دختر افراسیاب تورانی که تراژدی مرگ سیاوش از آن نشأت می‌گیرد؛ و چندین ازدواج دیگر با بیگانگان که بدفرجام هستند. اگر علت این ناکامی‌ها مورد کندوکاو قرار گیرد پیدا می‌آید که مسایل سیاسی و جنگ قدرت‌ها میان همسایگان هسته آن

فاجعه‌ها را تشکیل می‌دهد.

برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی واژگان زن و مرد و خواستگاری در دوره‌ی اساطیری شاهنامه می‌توان به کتاب‌های «فرهنگ فارسی به پهلوی» و «فرهنگ زبان پهلوی» پژوهش بهرام فره‌وشی و کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» قدمعلی سرآمی مراجعه کرد.

سخن شایان نگرش آن که هیچگاه رُخ نمی‌دهد که یک شاه‌دُخت یا بانوی ایرانی دل‌باخته‌ی پهلوان یا مردی انیرانی شود؛ زیرا ایرانیان، آنیران را شایسته و در اندازه‌ی خود نمی‌یابند. نمونه‌ی برجسته این سخن، فریب دادن گردآفرید، پهلوان دُخت ایران است؛ در برابر سهراب که از سوی تورانیان به جنگ ایرانیان آمده است دل نمی‌بازد، سهراب را به ربشخند می‌گیرد و به او که دل‌باخته‌ی گردآفرید شده است پاسخ دندان‌شکن می‌دهد و ناامیدش می‌کند:

بخندید و او را به افسوس گفت
که ترکان ز ایران نیابند جفت
چنین بود و روزی نبودت ز من
بدین درد غمگین مکن خویشتن
(فردوسی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۱۳۶)

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع مطروحه مطالب پراکنده‌ای در نوشتار متفاوتی درج گردیده است، لذا هیچ کدام به صورت منسجم به بررسی موضوع مطروحه نپرداخته‌اند و موضوع از جهت تحلیل شخصیت‌ها از دیدگاه روانشناسی یونگ دارای نوآوری است.

آقای حسن گوهرپور در «مقاله‌ی زن در شاهنامه فردوسی» برخی از رسوم خواستگاری را برشمرده‌اند. از جمله این رسم‌ها می‌توان به حلقه دادن زنان به مردان به نشانه‌ی نامزدی اشاره کرد. مقاله‌ی ایشان در نشریه‌ی دنیای زنان، شماره ۱۵، در سال ۱۳۹۰ چاپ شده است.

آقای احمد خاتمی در مقاله‌ای به عنوان «آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی» بیان می‌دارند که تأمل در شاهنامه نشان می‌دهد که ایرانیان به ازدواج و تشکیل خانواده مانند هر کار مقدس دیگری توجه داشته‌اند و برای آن آیین‌هایی را وضع کرده‌اند؛ مقاله‌ی ایشان در فصلنامه‌ی خانواده پژوهی، سال چهارم، شماره ۱۵، سال ۱۳۹۷ چاپ شده است.

خانم نسرین ابوالمعالی الحسینی در مقاله‌ای به نام «شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی» انواع ازدواج را مطرح می‌کند. مقاله‌ی ایشان در نشریه‌ی فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۳، سال ۱۳۸۷

چاپ شده است».

روش تحقیق

این مقاله از نوع (توصیفی - تحلیلی - تطبیقی) است که با مطالعه شاهنامه و بحث ازدواج در دوران اساطیری با دیدگاه کارل گوستا یونگ درباره خواستگاری تطبیق داده شده است و در حقیقت زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای خواهد بود.

مبانی تحقیق

فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگترین سراینده حماسه ایران، در روستای باژ، از ناحیه تابران توس، به سال ۳۲۹ ه.ق زاده شد. او از دهگنان توس بود که در سن ۳۵ سالگی به سرودن شاهنامه، برترین حماسه ایران پرداخت شاهنامه دارای شصت هزار بیت است که در مدت ۳۵ سال سروده شده و پدید آمده است. شاهنامه سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی مربوط به گذشته ایرانیان را دربر دارد. شاهنامه به جز اسطوره و تاریخ مضامین بسیار زیبا و ارزنده‌ای از حکمت عملی (اخلاق) و شعر غنایی را نیز شامل می‌شود. او در روزگار سلطنت محمود غزنوی می‌زیست و در سن ۸۰ سالگی از جهان رخت بریست. آرامگاه او در باغ شخصی خودش در شهر توس قرار دارد؛ شاهنامه مورد استقبال فرهیختگان ایران و جهان قرار گرفته و به زبان‌های مختلف نیز ترجمه گردیده است و مورد ستایش جهانیان می‌باشد. (ر.ک: صفا، ۱۳۸۴: ۵۲۱-۴۵۸)

خواستگاری

پیش درآمد و شیرین‌ترین دوره ازدواج، بحث خواستگاری است که با گفتمانی غنایی و عاشقانه آغاز می‌گردد. سپس دوران شیرین‌تر و رمانتیک نامزدی را در پی دارد. خواستگاری در میان ملت‌ها آداب متفاوتی دارد و گاه نیز در میان یک قوم دگرگونی‌هایی در آن پدید می‌آید.

در دوره اساطیری و پهلوانی همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد خواستگاری از طرف زنان انجام می‌پذیرد. امروزه نیز در میان برخی اقوام هنوز خواستگاری از طرف زنان انجام می‌شود ولی در میان مسلمانان رسم بر این است که خانواده مرد به خواستگاری زن می‌روند و یا آن

که خود مرد اقدام به خواستگاری می‌کند. نوع دیگر که امروزه در جهان بیشتر معمول می‌باشد از طریق دوستی و تفاهم دوطرفه انجام می‌پذیرد. سپس خانواده‌ها در جریان قرار می‌گیرند و اقدام به انجام مراسم لازم آن می‌نمایند. در این جا به دو دیدگاه از دو صاحب نظر اشاره می‌نماییم.

الف) خواستگاری در عُرف جامعه به عنوان مقدمه ازدواج به شمار می‌رود. در خواستگاری دو طرف با روحیات و وضعیت همدیگر آشنا می‌شوند و همسر دلخواه خود را انتخاب می‌کنند. «به همین دلیل خواستگاری را به پیشنهاد ازدواج توسط مرد تعریف کرده‌اند.» (لطفی و قربانی، ۱۳۸۸: ۶۷)

ب) در فرهنگ‌های دینی مختلف زناشویی و ازدواج مهم شمرده می‌شده است؛ به گونه‌ای که در فرهنگ‌های سنتی هند و چین و ایران مزدایی و یهود، زناشویی صورتی آیینی داشته که مقدس شمرده می‌شده است. زن، زمین (طبیعت) بوده است و مرد (آسمان) و وصلت زن و مرد، تکرار زناشویی خدایان نرینه و مادینه و آسمان و زمین. (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۵: ۱۹۴)

دیدگاه یونگ درباره ازدواج

آنیما و آنیموس

امروزه دانش روان‌شناسی برای خواستگاری و پیوند زنان و مردان دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح می‌کنند؛ برای مثال «یونگ معتقد است همه انسان‌ها از نظر روانشناسی دوجنسی‌اند؛ یعنی در سطح ناهشیار روان، هم از جنبه زنانه و هم مردانه برخوردار هستند. آنیما یا عنصر مادینه، جنبه زنانه مرد است و آنیموس یا عنصر مردانه و عنصر نرینه، جنبه مردانه روان زن است. اما اینکه هر مردی جنبه زنانه و هر زنی جنبه مردانه درون خود دارد، پنداری کهن است که مطابق آن، آدمی در اصل دوجنسی بوده است. به عبارت دیگر، پیش نمونه آدمی که «انسان نخستین» باشد در اصل نر ماده یا دوجنسی بوده است. انسان از قدیم‌ترین ایام همواره در افسانه‌های خود این فکر را بیان کرده است که یک اصل نر و یک اصل ماده پهلویه پهلو در جسم واحد وجود دارند» (یونگ، ۱۳۷۸: ۱۳)

ازدواج، نماد وصلت عاشقانه زن و مرد است و در مفهومی عارفانه، وصلت خدا با مردم و روح با خداوند است. در تحلیل یونگ نیز، در دوره‌های تفرّد یا تجمع شخصیت، ازدواج

نماد آشتی آگاهی یا اصل زنانه ذاتیه یا اصل مردانه است. به طور کلی وصلت و هم‌آغوشی، تکرار ازدواج اولیه و بوسه آسمان و زمین است که از آن تمامی موجودات به وجود می‌آیند. (ر.ک: محمودی و ازغدی، ۱۳۹۶: ۷۴)

«معاشیق مهم و مؤثر شاهنامه علاوه بر جنبه‌های عاشقانه و غنایی خود معانی روانی و ذهنی پنهانی در خود جای داده‌اند که قابل تأمل‌اند. این معشوقه‌ها می‌توانند مثبت و منفی باشند یعنی می‌توانند موجب تکامل روانی، خودشناسی و رشد یک مرد یا برعکس موجب تنزیل روانی، پس روی آگاهی‌ها و تحقیر او شوند؛ از این رو با روان و میزان رشد و آگاهی آن ارتباط دارند و چگونگی عملکرد آن‌ها بستگی به تلاش و کوشش فرد در مسیر خودیابی دارد». (خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

«آنیما، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است، همانند: احساسات، خلق و خوی‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیر منطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخود آگاه». (یونگ، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

بحث

با توجه به داستان‌های مختلف شاهنامه، یکی از خصوصیات بارز زنان، حق اظهار عشق و پیش‌قدم شدن در همسرگزینی است، این زنان هستند که مردان را به خود جلب می‌کنند. بنابراین به زنان این اجازه داده می‌شده است، که همسر خویش را انتخاب کنند. پس زنان حق انتخاب همسر دارند، و می‌بینیم که در اکثر داستان‌های عاشقانه این زنان هستند که به مردان دل‌باخته می‌شوند. در شاهنامه زنان از آزادی‌های فراوانی برخوردارند، به گردش می‌روند، بزم می‌آریند، باده می‌گسارند و برای شکار مرد دلخواه به کار می‌ایستند و البته این آزادی، در دوره پهلوانی شاهنامه بیشتر به چشم می‌خورد. از جمله انتخاب زال توسط رودابه که بدون توجه به مخالفت پدرش، مهرباب کابلی است. (ر.ک: آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۳۰۰)

آنیما و آنیموس از کهن الگوهای هستند که از بخش نیمه خودآگاه انسان نشأت گرفته‌اند و به اعتقاد یونگ هیچ زن و مردی از این دو عامل تهی نیستند؛ آنیما در ژرفای نادیدنی و پنهان روان یعنی ناخودآگاه قرار دارد و نیرویی بالقوه است که قابل رؤیت نیست این نیرو پس از به فعلیت رسیدن دیده خواهد شد.

تهمینه، آنیمای مثبت در خواستگاری از رستم

رستم پهلوان نامدار شاهنامه، اسب خود، رخس، را گم می‌کند و به جستجوی آن با دلی غمگین که نشان از نابسامانی روانی دارد به سوی مرز توران پا در راه سفر می‌گذارد. «اسب از منظر روان‌شناسی تحلیلی یونگ، نمادی از بخش تشکیل‌دهنده غریزه جانوری روان انسان است که به تعبیر یونگ نماینده روان غیرانسانی ناخودآگاه انسان و نماینده بخش مادون انسان یا سویه جانوری وجود اوست که از فرافکنی ناخودآگاهانه این بخش قدرتمند از وجود قهرمان بر موجودی بیرونی صاحب این خویش‌کاری شده است» (قائمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۴۱) توران سرزمین ناخودآگاه روان است. رستم در شکارگاه، گوری شکار می‌کند و به آتش می‌پزد و می‌خورد. «از دیدگاه روان‌شناسی یونگ، گیاهان سمبل رشد و زندگی و زندگی روانی می‌باشند که با زندگی غریزی - که حیوانات معمولاً سمبل آن هستند- تفاوت دارد» (همان). رستم در بیابان به خواب می‌رود؛ یعنی ناخودآگاه قهرمان تضعیف شده و دچار بحران است؛ اما رخس که یکی از ملائمت سایه است در مرغزار و کنار رود می‌چرد. گفتیم که در نظر یونگ گیاهان سمبل رشد هستند؛ بنابراین سایه با استفاده از بحران روانی رستم در حال رشد و پیشروی است. تا جایی که به وسیله ترکان که می‌توانند نماد محرک‌های جنسی یا تخیلات شهوانی باشند، رشد و توسعه بیشتری یافته بر تمام روان مسلط شود؛ اما بیداری قهرمان که خود نمادی از ایجاد بارقه ای در روان او برای طی مسیر تفرّد است، او را به دنبال سایه به ناخودآگاه می‌کشد. شاه سمنگان از او استقبال می‌کند و برایش اتاقی شایسته ترتیب می‌دهد. شب هنگام دختر شاه سمنگان به خوابگاه رستم می‌رود و با او از مهر و علاقه و عشقی که از رستم در سینه دارد، سخن می‌گوید. تهمینه براساس داستان‌هایی که از رستم شنیده، ندیده دل به او باخته است. تهمینه که نماد آنیمای مثبت روان است آنیما به او هشدار می‌دهد که دستیابی به سایه در گرو پیوند رستم با اوست. نژاده‌ترین دختر آن سرزمین این چنین از شخص مورد علاقه‌اش خواستگاری می‌کند از او تقاضایی این چنین می‌کند:

چُن این داستان‌ها شنیدم ز تو
بسی لب به دندان گزیدم ز تو
بجستم همی کتف و یال و برت
بدین شهر کرد ایزد آبشخورت

تُرا آم کنون گر بخواهی مرا
یکی آن که بر تو چُنین گشته ام
وُ دیگر که از تو مگر کردگار
مگر چون تو باشد به مردی و زور

نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
خرد را ز بهر هوا کُشته ام
نشاند یکی پورم اندر کنار
سپهرش دهد بهر کیوان و هور

(فردوسی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

رستم بعد از ابراز علاقهٔ تهمین، با دیدن زیبایی ظاهری و باطنی دُخت شاه سمنگان (روانش خرد بود و تن جان پاک) مؤبد را به خواستگاری نزد شاه سمنگان می‌فرستد.

چو رستم بدآنسان پری چهر دید
بفرمود تا موبدی پر هنر
چو بشنید شاه این سخن شاد شد
بدان پهلوان داد آن دُخت خویش

ز هر دانشی نزد او بهره دید
بیاید بخواهد ورا از پدر
به سان یکی سرو آزاد شد
بدان سان که بودست آیین و کیش

(همان: ۱۲۴-۱۲۳)

یونگ معتقد است «عنصر نرینه به زن نوعی صلابت روحی می‌دهد نوعی دلگرمی نادیدنی درونی برای جبران ظرافت ظاهرش». (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۹۳) تهمین، نماد آنیمای مثبت سهراب در مقام مادر نیز هست به تعبیری تغییر تصویر کهن الگوی همسر به مادر و زاینده‌گی و آفرینندگی روانی متکامل در صورت سهراب است. مادری که تا زمانی که سهراب با او پیوند دارد، متعالی است و در قیاس با همالان سرش بر فراز آسمان برافزایده؛ اما وقتی مادر قدرت این را نمی‌یابد که او را از پیروی غرایز و شهواتی نظیر کسب قدرت و شهرت و... بازدارد با جدا شدن از آنیما، به کام مرگ فرو می‌رود.

کتایون، آنیمای مثبت روان همسر و فرزند

دختر قیصر روم، پدر کتایون تصمیم می‌گیرد که کتایون از میان نامداران و بزرگان همسری را برای خویش انتخاب کند، کتایون پیوند خود با گشتاسپ را در یک خواب اسطوره‌ای که ریشه در روان آدمی دارد درمی‌یابد به گونه‌ای در خواب از آینده خود آگاه می‌شود کتایون خواب پهلوانی بیگانه را می‌بیند که در کنار اوست و «از آن جا که آنیما با ناخود آگاه ذهن در ارتباط است و دست‌یابی به آن آسان نیست و گریز پا و دور از دسترس

جلوه می‌کند؛ عاشق صورت او را نمی‌تواند واضح ببیند و یا در تاریکی شب با او ملاقات کند تمام این مسایل ناشی از ناشناخته بودن آنیماست. ظهور وی در خواب یکی از ویژگی‌های این کهن الگوست». (سیف، مهرآبادی و موسی وند، ۱۳۹۱: ۱۱۴)

کتابیون چنان دید یک شب به خواب	که روشن شدی کشور از آفتاب
یکی انجمن مرد پیدا شدی	از انبوه مردم ثریا شدی
سر انجمن بود بیگانه‌یی	گریبی دل آزار و فرزانه‌ایی
به بالای سرو به دیدار ماه	نشستش چون بر سر گاه شاه
یکی دسته دادی کتابیون بدوی	وژ و بستدی دسته‌ایی رنگ و بوی

(فردوسی، ج ۱۳۷۵، ۵: ۲۰)

قیصر روم انجمنی از بزرگان گرد می‌آورد که کتابیون همسر خویش را انتخاب کند، اما هیچ کدام مورد پسند او واقع نمی‌شود. قیصر فرمان می‌دهد که انجمنی از کهتران گرد آیند تا او همسری برای خویش انتخاب کند، انجمنی از کهتران گرد می‌آیند که گشتاسپ در میان آن‌هاست:

برفتند بیدار دل بندگان	کتابیون و گل رُخ پرستندگان
همی گشت بر گسرد ایوان خویش	پیش بخردان و پرستار پیش
چو از دور گشتاسپ را دید گفت	که آن خواب سر بر کشید از نهفت
بدان مایه ور نامدار افسرش	همانگه بیاراست خرم سرش

(همان: ۲۱)

کتابیون را نماد احساس می‌دانند؛ زیرا «زندگی‌اش را با عشق آغاز می‌کند و با داغ فرزند به پایان می‌برد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۴۴). گشتاسپ در این انجمن نشانی اسطوره‌ای (فرّه ایزدی) دارد که کتابیون روشندل به خوبی آن را دریافته و دیگران نیز نه به یقین کتابیون ولی تا حدی آن را دریافته‌اند:

بدانست کو را ندانیم کیست	فرّه ایزدیست همه گویی تو
--------------------------	--------------------------

(همان)

فرّه ایزدی، خواب کتابیون و مهتری خردمند پیوندی برقرار می‌کنند که در نهایت گشتاسپ

آنیمای اسفندیار می‌کوشد او را از درک کنش‌های ناخودآگاه یاری دهد. آنیمای روان او دیگر قادر نیست بُعدهای مخالف روان را به یکدیگر نزدیک‌تر گرداند و آنها را باهم به نقطه صلح جویانه و آشتی بکشاند. او دیگر نمی‌تواند، نیمه گمشده‌اش و بقیه هویتی را که از دست داده بیابد کشش درونی اسفندیار، نبرد سایه و قهرمان است.

رودابه، پیوند آنیما و آنیموس و تولد رستم

عاشقانه‌ترین داستان شاهنامه، در زندگی زال و رودابه رقم می‌خورد. عشقی سوزان و هیجان‌انگیز که زال و رودابه را مصمم می‌سازد تا برای رسیدن به وصال، نهایت تلاش خود را به کار گیرند. زال پسر سفید موی سام، دل بسته رودابه، دختر مهرباب کابلی، می‌شود. کسی که از نژاد ضحاک مار دوش است و در گذشته، ایرانیان صدمات زیادی از او خورده‌اند؛ پس به نوعی از دشمنان ایران به حساب می‌آید. این عشق پاک، چنان واقعی و ملموس است که خواننده را با شخصیت‌های داستان همراه و هم‌نوا می‌سازد تا وصال صورت پذیرد. از میان داستان‌های عاشقانه شاهنامه، زال و رودابه، از همه شیرین‌تر و زیباتر جلوه می‌کند؛ زیرا نجابتی وصف‌نشده در پس عشقی پاک جای گرفته است. گذشته از این برخلاف دیگر عاشقانه‌های شاهنامه، زال تمام نامالایمات اطرافیان را به جان می‌خرد تا همه را به این ازدواج راضی کند، از پدر و خانواده‌اش گرفته تا منوچهرشاه؛ اما در عاشقانه‌های دیگر، همیشه دختر است که تلاش دو چندان برای وصال انجام می‌دهد؛ به ویژه وقتی که معشوق، پهلوانی نامدار است. «باید دانست که در این عاشقی‌ها زبونی و شیفتگی که به ضعف تن و پریشانی فکر و خفت عقل کشد، وجود ندارد و پهلوانان عاشق تا آخرین نفس، سجایای پهلوانی و مردانگی خود را نگاه می‌دارند.» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۵).

رودابه زال را شایسته خود می‌داند، و او از روی عشق و علاقه زال را برای ازدواج انتخاب نموده است تعریف و تمجید پدر رودابه از زال باعث، باعث دل‌بستگی رودابه به زال می‌شود.

دلش گشت پر آتش از مهر زال
چو بگرفت جای خردش آرزوی

از او دور شد رامش و خورد و هال
دگر شد به رای و به آیین و خوی

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۸۷)

حلقه فرستادن رودابه برای زال بعد از شنیدن موافقت سام

رودابه، برای زال سربند و یک جفت انگشتری می‌فرستد و این برخلاف چیزی است که اکنون در عُرف معمول و رایج است. چنان که می‌دانیم، انگشتری چه به عنوان هدیه و چه حلقه نامزدی و حلقه ازدواج از طرف داماد برای عروس فرستاده می‌شود.

یکی شاره سربند پیش آورید	شده تار و پود اندرو ناپدید
همه پیکرش سرخ یاقوت و زر	شده زر همه ناپدید از گهر
یکی جفت پُر مایه انگشتری	فروزنده چون بر فلک مشتری
فرستاد نزدیک داستان سام	بسی داد با آن درود و پیام

(همان: ۲۱۲)

در داستان رودابه و زال می‌توان گفت آنیمای سازنده به آنیموس می‌پیوند و وحدتی مقدس برای رسیدن به هدفی بزرگ (تولد رستم) شکل می‌گیرد. رودابه به واسطه عشق از زن پرده‌نشین به زنی عاشق و ثابت قدم تبدیل می‌شود که برای رسیدن به خواسته‌هایش در مقابل پدر و شاه می‌ایستد او خویشکاری خود را به یاری نیروهای فراواقعی چون چاره-گری‌های سیمرغ، پیشگویی‌های اختر شماران و دل آگاهی خود از یک سو و نیروی تدبیر و اندیشه (اندیشه زال، سیندخت، موبدان و بخردان) به انجام می‌رساند.

رویارویی منیژه با آنیمای درون

بیژن پهلوان جوان ایرانی، برای شکار گرازان به دشتی نزدیک توران می‌رود. بعد از انجام شکار، به تحریک حسادت بار گرگین، پهلوان دیگر همراه او، مشتاق دیدار جشنگاه دختران تورانی که در نزدیکی مرز توران با ایران برپا شده است می‌شود منیژه دُخت افراسیاب، از دور بیژن را می‌بیند که به تماشای بزم او ایستاده است. قد و بالا و رُخسارش را می‌بیند و در یک نگاه بر او مهر می‌ورزد. منیژه که دل خود را از شوق بیژن لبریز می‌بیند، دایه‌اش را به واسطه‌گری نزد بیژن می‌فرستد تا هم او را به مجلس بزمش فراخواند و هم به او ابراز علاقه کند.

فرستاد مر دایه را چون نوند	که رو زیر آن شاخ سروبلند
نگه کن که آن ماه دیدار کیست	سیاوش گمانم که هست ار پریست

بپرسش که چون آمدی ایدرا
نیایی بدین جشنگاه اندرا؟
پریزاده یی گگر سیاوخشیا؟
که دل ها به مهتر همی بخشیا
(فردوسی، ج ۳، ۱۳۷۱: ۳۱۷)

بیژن، با شنیدن پیام دایه منیژه، از این ابراز علاقه شادمان می شود.
چو دایه بر بیژن آمد فراز
برو آفرین کرد و بر دوش نماز
پیام منیژه به بیژن بگفت
همه روی بیژن چو گل بر شکفت
(همان: ۳۱۸)

بیژن دایه منیژه را به پاداش نوید می دهد تا این که بین او و منیژه واسطه شود و وصال را میسر سازد.

اگر نیک رایسی کنی تاج زر
ترا بخشم و گوشوار و کمر
مرا سوی آن خوب چهر آوری
دلش با من ایدر به مهر آوری
(همان)

منیژه، پس از برملا شدن این راز، وفادارانه در کنار چاه بیژن می ماند، به دریوزگی می رود و برای بیژن غذا تهیه می کند، بر رنج های او می گرید و با شنیدن خبر ورود بازرگانان ایرانی، برای نجات بیژن به آنان متوسل می شود. او شاهزاده ایست که بزرگترین حقارت ها را به جان می خرد تا توان دلخواهی خود را پرداخته باشد و خود را نسبت به وقایع ناگواری که رخ داده، مسئول می داند.

تغییر حال وی از تخت بزرگی و نشاط و کامروایی به دریوزگی، زاری، التماس، آوارگی و بی سامانی، و در نهایت ورود به ایران و بازگشت به بزرگی و کامروایی نمود سفر قهرمان و تولد مجدد اوست سفر از بی خردی به خردمندی، از سبک سری به پاک دامنی و از تیرگی توران به روشنایی ایران. در حقیقت این تغییر در اثر رویارویی منیژه با آنیموس روانش، بیژن، به او، به وجود آمد و پیوند آنیما و آنیموس او را به وحدت شخصیت و تکامل رساند.

سودابه، آنیمای منفی روان مرد

سودابه، دختر شاه هاماوران و همسر کیکاووس، شیفته سیاوش شد و علاقه مند به پیوند

با اوست و از وفای به کاووس (همسرش) رو برمی‌تابد. در حقیقت سودابه دختری بی‌وفا، غیر متعهد و هوس باز است. به پیوند با سیاوش گرایش می‌یابد اما این بار مانع خود سیاوش است، دست به انتقام‌جویی می‌زند. سیاوش را متهم می‌کند و مصرانه بر سر این ادعا می‌ماند. حتی گذر سیاوش از آتش را جادو می‌نامد و از عداوت با او کوتاه نمی‌آید. هنگامی که زنی به گونه‌ای علنی و با پافشاری دست به ترویج اعتقادات مردانه می‌زند یا می‌کوشد با برخوردهای خشونت بار اعتقادات خود را بیان کند، به آسانی روان مردانه خود را بر ملا می‌کند. (اقبال، گیوی و مرادی، ۱۳۸۶: ۱۹)

«چنانچه ظهور آنیما و غلبه بر روح مرد یا سرکوبی و پنهان داشتنش بیش از حد باشد، منجر به نوعی بیماری می‌گردد؛ و در اینجا است که یونگ آنها را تصاویر خطرناک روح مرد می‌شمارد؛ به این دلیل که اغلب مرد را به سمت بزرگ‌ترین خطررها رهنمون می‌گردد و گاه مشکلاتی برای او ایجاد می‌کند» (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۲) سودابه، همسر کاووس نیز نماد آنیمای منفی روان اوست.

«آنیما در نقش منفی اغلب در عرصه جهانی به صورت مادر وحشتناک، جادوگر، ساحره، سیرن (فرشته‌ای که نیمی از تنش پرنده بود و ملوانان را با صدای خود، شیفته می‌کرد)، روسپی و زن جادوگر که همراه با شهوانیات، ترس، خطر و... است، پدیدار می‌شود» (گرین، ۱۳۸۳: ۴۶۱)

«یونگ رابطه آنیما و آنیموس را در هر دو جنبه مثبت و منفی خود آکنده از دشمنی می‌داند. البته دشمنی که باعلاقه‌ای شدید نیز خود را نشان می‌دهد» (سیف، مهرآبادی و موسی‌وند، ۱۳۹۱: ۴۴۴) سودابه آنیمای منفی وجود کاووس است که با پیوستن به او درختی می‌کارد که برگش خون و بارش کین است. سودابه زنی است که در نیمه تاریک و ظلمانی و اهریمنی اسطوره و حماسه جای گرفته و در نهایت به دست رستم، آموزگار خردمند سیاوش به دو نیم می‌شود و از کاووس دور می‌شود به طوری که پس از او شخصیت یکاووس نیز تغییر می‌کند این نابودی و انتقام پیروزی خودآگاهی بر آنیمای منفی است که بهروزی را هم در عرصه درون انسان و شخصیت روانی و هم در حیات اجتماعی و بیرونی مزده می‌دهد.

نتیجه گیری

انتخاب همسر به عنوان یکی از انتخاب‌های دارای اهمیت برای هر فردی، از دیر باز و در جوامع کهن ایرانی توسط مرد ابراز گشته و بانوان در مقام رد یا پذیرش و نه پیشنهاد حق اعلام نظر داشته‌اند. لیکن این فروض کلی نبوده و استثنائاتی نیز وجود داشته و نه تنها در جامعه فعلی که در شاهنامه فردوسی نیز دخترانی بوده‌اند که از پسران مورد علاقه شان خواستگاری کرده و بعضاً مورد نکوهش اطرافیان خود قرار گرفته‌اند. البته خواستگاری کردن دختران از پسران ربطی به نداشتن موقعیت‌های ازدواج خوب نداشته و چه بسا در شاهنامه با زنانی روبرو هستیم که هر سه شاهزاده بوده‌اند، ولی ابایی در ابراز عشق نداشتند و خانواده و جامعه نیز این کار را نادرست نمی‌دانسته‌اند. این زنان آزادی تمام در انتخاب همسر داشته‌اند. در برخی موارد در شاهنامه فردوسی نه تنها انتخاب همسر توسط بانوان مورد نکوهش اطرافیان وی واقع نشده بلکه در مواردی با رضایت آن‌ها صورت می‌گرفته است. این رسم در شاهنامه به قدری گسترده به تصویر کشیده شده که فراتر از بانوان ایرانی در شاهنامه رفته و بعضاً زنانی که در شاهنامه از سرزمین بیگانه‌اند که به زنی پهلوانان ایران درآمده‌اند. شخصیت‌های شاهنامه دارای مؤلفه‌های روان‌شناختی هستند و به همین دلیل، تطبیق نظریه کهن‌الگویی یونگ بر شخصیت‌های شاهنامه امکان‌پذیر است. کهن‌الگو با روندی چرخشی در افراد مختلف بروز می‌کند، به طوری که یک فرد می‌تواند در مواضع مختلف نماد چند کهن‌الگوی متفاوت باشد؛ مانند کاووس که هم نماد خودآگاه قهرمان در هفت خان رستم است و هم نماد آنیموس سودابه و یا دو یا چند فرد می‌توانند نماد کهن‌الگویی واحد باشند. مانند کتایون و پشوتن که هر دو پیر خرد اسفندیارند. در شاهنامه رودابه نمونه آنیمای مثبت، رشد یافته و فرزانه و در نتیجه نشانه کمال و خودیابی زال بوده و سودابه نمونه آنیمای منفی روان یک مرد است که در مسیر خودیابی شکست خورده و به کمال نرسیده است. آنیموس منفی فرد را به کارهای ناپسند وامی‌دارد. خشونت و پرخاشگری، بی‌وفایی، رازگویی، سبک سری و دمدمی مزاجی سودابه نتیجه تضعیف آنیموس مثبت و تقویت آنیموس منفیست. بر اساس این خصلت‌ها کاووس نمود آنیموس سودابه است که تضعیف آن در نظر سودابه به سقوط شخصیت وی منجر می‌شود. در خصوص

منیژه تغییر در اثر رویارویی منیژه با آنیموس روانش، بیژن، به وجود آمد و پیوند آنیما و آنیموس او را به وحدت شخصیت و تکامل رساند. تهمینه نماد آنیمای مثبت سهراب در مقام مادر است. مادری که تا سهراب با او پیوند دارد، متعالی است و در قیاس با همالان سرش بر آسمان برافزایده؛ اما وقتی مادر قدرت این را نم یابد که او را از پیروی غرایز و شهواتی نظیر کسب قدرت و شهرت و... بازدارد، با جدا شدن از آنیما، به کام مرگ فرو می‌رود.

منابع

کتاب‌ها

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰) آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، چاپ ۱، تهران: انتشارات کمیته استادان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱) زندگی و مرگ پهلوانان، چاپ ۶، تهران: نشر آثار ستاری، جلال (۱۳۷۵) سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: مرکز.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸) از رنگ گل تا رنج خار، چاپ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۴) حماسه سرایی در ایران، چاپ ۷، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) شاهنامه (۸ جلدی)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فره وشی، بهرام (۱۳۵۸) فرهنگ فارسی به پهلوی، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فره وشی، بهرام (۱۳۵۸) فرهنگ زبان پهلوی، چاپ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۳) مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر نیلوفر.
- یونگ، کارل گوستا (۱۳۷۸) روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستا (۱۳۸۱) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، چاپ ۶، تهران: نشر جامی.

مقالات

اقبال، ابراهیم، قمری گیوی، حسین، مرادی، سکینه (۱۳۸۶) تحلیل داستان سیاوش بر

پایه نظریات یونگ، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، صص ۸۵-۶۹.

خسروی، اشرف، طغیانی، اسحاق (۱۳۸۹) تحلیل روان کاوانه شخصیت سودابه و رودابه (یگانه‌های دو سویه شاهنامه)، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، شماره ۲۱، صص ۳۷-۱۰.

سیف، عبدالرضا، سلمانی نژاد مهرآبادی، صغری و موسی‌وند، نسرین (۱۳۹۱) بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر ظاهره صفار زاده، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۷.

لطفی، اسدالله، قربانی، فتح‌الله (۱۳۸۸) خواستگاری از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، شماره ۲۰، صص ۹۳-۶۵.

قائمی، فرزانه، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸) اسب پر تکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، صص ۲۶-۹.

محمودی، مریم و خادمی، احمد (۱۳۹۶) بررسی تطبیقی - تحلیلی اسطوره زال و رودابه با اسطوره‌های ایرانی و مصری، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۴۴، صص: ۸۵-۵۹.

References

Books

- Abadi Babil, Mohammad (1971) **Rituals in Ferdowsi's Shahnameh**, 1st Edition, Tehran: Teachers Committee Publications.
- Islami Nadooshan, Mohammad Ali (2002) **The Life and Death of Heroes**, 6th Edition, Tehran: Publication of Works.
- Sattari, Jalal (1996) **The image of women in Iranian culture**, Tehran: Center.
- Sarami, Ghadmali (1999) **From the color of flowers to the suffering of thorns**, 7th edition, Tehran: Scientific and cultural.
- Safa, Zabihollah (2005) **Epic writing in Iran**, 7th edition, Tehran: Amirkabir.
- Safaei, Hossein Vamami, Assadollah (2009) **Brief Family Law**, 8th Edition, Tehran: Mizan Publishing.
- Ferdowsi, Abolghasem (1987) **Shahnameh**, (8 volumes), by the efforts of Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center.
- Farahvashi, Bahram (1979) **Persian to Pahlavi culture**, 2nd edition, Tehran: University of Tehran Press.
- Farahvashi, Bahram (1979) **Pahlavi language culture**, 3rd edition, Tehran:

University of Tehran Press.

Green, Wilfred et al (2004) **Fundamentals of Literary Criticism**, translated by Farzaneh Taheri,

Tehran: Niloufar Publishing.

Jung, Carl Gusta (1999) **Psychology and Alchemy**, translated by Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Jung, Carl Gusta (2008) **Man and His Symbols**, translated by Mahmoud Soltanieh, 6th edition, Tehran: Jami Publishing.

Articles

Ebrahim, Eghbali (2007) **Analysis of Siavash's story based on Jung's theory**, Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research, No. 8, pp. 85-69.

Lotfi, Assadollah Vaghbani Fathollah (2009) **Courtship from the perspective of Islamic jurisprudence**, Shiite Women Extension Scientific Quarterly, No. 21, pp. 37-10.

Seif, Abdolreza and Soghra Salmaninejad and others (2012) **Study and analysis of what and how anima and animus appeared in Tahereh Saffarzadeh's poetry**, Journal of Women in Culture and Art, No. 4, pp. 126-107.

Ghaemi, Farzaneh and Mohammad Jafar Yahaghi (2009) **The horse is the most frequent animal symbol in Shahnameh and its role in the evolution of the hero's archetype**, Quarterly Journal of Persian Language and Literature, No. 42, pp. 26-9.

Mahmoudi, Maryam and Ahmad Khademi (2017) **Comparative-analytical study of Zal and Rudabeh myths with Iranian and Egyptian myths**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda), No. 44, pp. 85-59.

The investigation of the marriage Proposal of Women from Men in Ferdowsi's Shahnameh with the Psychological Approach of Carl Gustav Jung

Maryam Saeed¹, Dr. Ali Eshghi Sardehi², Dr. Seyed Ali Akbar Shariatifar³, Dr. Saeed Roozbehani⁴

Abstract

In Ferdowsi's Shahnameh, in heroic and mythical era, we face that girls propose boys or women propose men that is not compatible with today's culture and customs, while this is the fact that formed from the period of heroic and beginning of the first government's which formed on the cycle of farming and ranching and the needs of having developed lands. Heroes who had special power and strength in wars, could hold the honorable authority after kings or even better than kings; however, the daughter of outstanding people and princesses wishing to marry with heroes to have healthy and strong children who respect the family's rank. The researchers of this study aimed to work on Anima and Animus that exists in women and men unconsciousness, and appeared as intrinsic and extrinsic motivation in consciousness by using psychological approach of Carl Gustav Jung, the well known western psychologist. It also aimed to investigate the performances and consequences of forming Anima and animus as both positive and negative. This investigation used a descriptive, analytical and comparative method. It demonstrated that the choosing of a spouse in Shahnameh in the heroic era, was placed in the unconsciousness of story's characters, and women can be the symbol of positive and negative anima which exists in the human psych and was influential in the destiny of kings and heroes.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh, marriage proposal, Jung, Anima, Animus.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. Maryam.saeid61@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. (Responsible author) eshghi@iaus.ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. shariatifar@iaus.ac.ir

⁴ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. roozbahani@iaus.ac.ir